

## چاه اهاب: از چاه های متبرک مدینه در خره غربی

چاه اهاب در حره غربی مدینه قرار داشته و جزو چاه های متبرک مدینه بوده است.<sup>۱</sup> نام این چاه بیشتر با عنوان اهاب شناخته می شود، اما صورت های مختلف و هاب<sup>۲</sup>، یهاب، نهاب<sup>۳</sup> و الهاب<sup>۴</sup> هم ضبط یا خوانده شده که به نظر می رسد ناشی از تصحیف باشد. در عین حال اطلاعی از وجه نامگذاری چاه به اهاب و نیز تاریخ حفر و نام حفرکننده آن در دست نیست. اهاب را گاه به ناحیه و زمین های پیرامون چاه اطلاق کرده و از باب تسمیه جزء به کل، چاه را نیز اهاب نامگذاری کرده اند.<sup>۵</sup> چاه اهاب با نام چاه زمزم هم شناخته می شود.<sup>۶</sup> سبب نامگذاری این چاه به زمزم به جهت تبرک جستن به آب آن<sup>۷</sup>، و نیز آب زیاد آن<sup>۸</sup> یا بر اثر انتقال آب آن

به شهرهای دور<sup>۹</sup>، بوده است. چاه اهاب در زمین متعلق به سعد بن عثمان، پدر عبادة بن سعد، از اصحاب پیامبر ﷺ در حره غربی، نزدیکی مدینه واقع بوده است.<sup>۱۰</sup> طبق گزارشی، عبدالله بن عباده گنجشک پناه گرفته در دهانه چاه اهاب را صید می کرد و وقتی شنید که پیامبر اکرم ﷺ میانه دو حره مدینه را حرام اعلام کرده است، آن گنجشک ها را رها کرد.<sup>۱۱</sup> این خبر می رساند که چاه اهاب جزء حرم مدینه بوده است. عبادة بن سعد خود روزی شاهد بوده که پیامبر ﷺ از آب این چاه نوشیده<sup>۱۲</sup>، آن را متبرک دانست. سپس از توسعه و عمران مدینه تا کناره چاه اهاب خبر داده است.<sup>۱۳</sup> برخی سبب نامگذاری آن به زمزم را همین گفته پیامبر ﷺ دانسته اند.<sup>۱۴</sup> در نقلی کمتر شناخته شده، از خریدن چاه اهاب توسط عثمان بن عفان سخن رفته است.

۱. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۱۷.

۲. هدایة الحجاج، ص ۲۱۳.

۳. معالم الانبیه، ص ۳۳.

۴. سبل الهدی، ج ۷، ص ۲۲۳؛ وفاء الوفاء، ج ۲، ص ۱۲۶.

۵. بهجة النفوس، ج ۱، ص ۲۴۶؛ موسوعة مرآة الحرمین، ج ۴، ص ۸۵۰.

۶. بهجة النفوس، ج ۱، ص ۳۲۰-۳۲۱؛ تاریخ معالم المدینه، ص ۲۶۸.

۷. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۲۱.

۸. تاریخ المدینه، نهروالی، ص ۶۸.

۹. وفاء الوفاء، ج ۴، ص ۲۱.

۱۰. بهجة النفوس، ج ۱، ص ۲۴۶؛ «پاورقی»: تاریخ معالم المدینه، ص ۲۶۸.

۱۱. المعرفة و التاريخ، ج ۱، ص ۳۱۷؛ وفاء الوفاء، ج ۱، ص ۸۸.

۱۲. سبل الهدی، ج ۷، ص ۲۲۴.

۱۳. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۲۶؛ الجواهر الثمینة، ص ۱۲۲؛ تاریخ معالم المدینه، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۱۴. الجواهر الثمینة، ص ۱۲۲؛ موسوعة مرآة الحرمین، ج ۴، ص ۷۷۶.

در توضیح این گزارش آمده زمانی که پیامبر از صاحب چشمه‌ای به نام رومه خواست تا در عوض چشمه‌ای در بهشت، آب چشمه خود را برای استفاده عموم مسلمانان وقف نماید، عثمان با خرید چشمه رومه در این کار پیش قدم شد.<sup>۱</sup> بر این اساس برخی احتمال داده‌اند که پس از آن، عثمان چاه اهاب را در کنار چشمه حفر کرده و آب چشمه را به این چاه رسانده است.<sup>۲</sup> بعدها اسماعیل بن ولید محرومی، در داخل بستان و باغستانی که چاه اهاب در آن بوده، برای خود قصری ساخت که آثار آن تا قرن دهم نیز باقی بوده است.<sup>۳</sup>

برخی منابع قرن یازدهم در توصیف چاه و باغ پیرامونی آن، از کیفیت چاه و سرسبزی فراوان باغ آن یاد کرده‌اند.<sup>۴</sup> از وضعیت چاه در دوره‌های بعد اطلاعی در دست نیست. (تصویر شماره ۱۸)

### ◀ منابع

بهجة النفوس و الاسرار: عبدالله المرجانی (م. ۶۹۹ق.)، به کوشش محمد عبدالوهاب،

۱. المعجم الكبير، ج ۲، ص ۴۱؛ تاریخ مدينة دمشق، ج ۳۹، ص ۷۱؛

نک: تاریخ المدینه، ابن شبه، ج ۱، ص ۱۵۲-۱۵۵.

۲. سبل الهدی، ج ۷، ص ۲۳۱.

۳. وفاء الوفاء، ج ۳، ص ۱۲۶-۱۲۷.

۴. الجواهر الثمینه، ص ۱۲۲.

بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۲۰۰۲م؛ تاریخ المدینه المنوره (اخبار المدینه النبویه): عمر بن شبنه النمیری (م. ۲۶۲ق.)، به کوشش فهیم محمد شلتوت، قم، دار الفکر، ۱۳۶۸ش؛ تاریخ مدینه دمشق: علی بن الحسن بن عساکر (م. ۵۷۱ق.)، به کوشش علی شیری، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق؛ تاریخ معالم المدینه المنوره قدیماً و حدیثاً: احمد یاسین الخیاری (م. ۱۳۸۰ق.)، ریاض، مکتبه الملک فهد، ۱۴۱۹ق؛ الجواهر الثمینه فی محاسن المدینه: محمد کبریت الحسینی (م. ۱۰۷۰ق.)، به کوشش محمد حسن اسماعیل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق؛ سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد: محمد بن یوسف الشمس الشامی (م. ۹۴۲ق.)، به کوشش عادل احمد عبدالموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق؛ المعالم الاثیره: محمد محمد حسن شراب، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۱ق؛ المعجم الکبیر: سلیمان بن احمد الطبرانی (م. ۲۶۰-۳۶۰ق.)، به کوشش حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق؛ المعرفة و التاریخ: یعقوب بن سقیان الفسوی (م. ۲۷۷ق.)، به کوشش العمری، بیروت، الرساله، ۱۴۰۱ق؛ موسوعة مرآة الحرمن الشریفین: ایوب صبری باشا (م. ۱۲۹۰ق.)، القاہرہ، دار الآفاق العربیہ، ۱۴۲۴ق؛ هداية الحجاج (سفرنامه مکة): سید محمدرضا طباطبایی، به کوشش جعفریان، قم، مورخ، ۱۳۸۶ش؛ وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی: علی بن عبدالله السمهودی (م. ۹۱۱ق.)، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۲۰۰۶م.

علی احمدی میرآقا

